

فناوری همسان‌سازی انسانی با نگاه به مبانی انسان‌شناختی کانت

لیلا نیکویی نژاد^{۱*}

مقاله‌ی مروری

چکیده

همسان‌سازی به‌ویژه همسان‌سازی انسانی، جدیدترین فناوری عصر حاضر است که به «بحث قرن» معروف شده است. این تکنیک از زمان ظهور به علت مسائل اخلاقی آن دلمشغولی‌های فراوانی را در سراسر دنیا برای صاحبان اندیشه ایجاد کرده است. صدمات فیزیکی حاصل از دستکاری تخمدان زنان، هسته و جنین، امکان آسیب‌های روحی و روانی، بیماری‌های ناعلاج و پیری زودرس، نگرانی‌های موجود در این رابطه است که ضرورت تحقیق و پژوهش را ایجاب می‌کند. برای رسیدن به مبانی دقیق فلسفی جهت رفع نگرانی‌های موجود و پایان دادن به نزاع مابین دانشمندان علوم طبیعی و علوم انسانی در مورد این فناوری، لازم است که با نگاه عمیق و فلسفی انسان را مورد پژوهش و تحقیق بیش‌تری قرار داد.

در نگارش حاضر با عنوان «فناوری همسان‌سازی انسانی با نگاه به مبانی انسان‌شناختی کانت»، ابتدا آرا و اندیشه‌های فلسفی کانت درباره‌ی انسان مورد بررسی قرار گرفته است، به تحلیل آرا و اندیشه‌های انسان‌شناختی او پرداختیم، سپس با توجه به این‌که در اندیشه‌ی کانت انسان از عقل، اختیار و خودقانون‌مندی برخوردار است هم‌چنین از جایگاه والای کرامت انسانی و غایت فی‌نفسه نیز برخوردار می‌شود، بنابراین نتیجه گرفتیم که فناوری همسان‌سازی انسانی با مبانی انسان‌شناختی کانت تعارض پیدا می‌کند و همین‌طور براساس انسان‌شناختی کانت فناوری همسان‌سازی انسانی اعم از درمانی و تولیدمثلی را باید ممنوع اعلام کرد.

واژگان کلیدی: همسان‌سازی انسانی، انسان‌شناختی، کرامت، خودغایتمندی

^۱ مدرس دانشگاه پیام‌نور یاسوج، عضو شورای مرکزی خانه نخبگان بسیج استان

* نشانی: یاسوج خیابان شاهد ۱۱، دانشگاه پیام نور یاسوج، تلفن: ۰۹۱۷۶۲۶۵۵۶۵، Email: laile1451@yahoo.com

مقدمه

تکنولوژی همسان‌سازی چیست؟

یکی از تکنولوژی‌های نوین بشر مهندسی ژنتیک و فعالیت‌های مصنوعی انسان در ژنتیک و ژنوم انسانی است که از زیر شاخه‌های این فناوری، فناوری کلونینگ است. در زبان عربی بعد از معادل‌های فراوان سرانجام واژه استنساخ و در زبان فارسی واژه‌های شبیه‌سازی، همسان‌سازی، تکثیر مصنوعی، همانندسازی، همتاسازی، کپی ژنتیکی، مشابه‌سازی و گاهی هم همان لفظ لاتین آن یعنی کلونینگ برای آن به کار برده شده است.

واژه کلون را در سال ۱۹۰۳ برای اولین بار «ویر» برای توصیف مجموعه‌ای از جانداران به کار برد که از طریق تولید مثل غیر جنسی، از یک والد به وجود می‌آیند (۱). کلون به معنای قلمه زدن به منظور تکثیر است، از ریشه یونانی *clon* به معنای جوانه و ترکه اقتباس شده است؛ این لغت در اصطلاح به معنای همانندسازی غیرجنسی موجود زنده به کار می‌رود (۲).

نگارنده از بین معادل‌های فارسی واژه کلونینگ، واژه همسان‌سازی را برای اعمال ترجیح می‌دهد.

همسان‌سازی به اعتبار راه‌های انجام این تکنولوژی و رسیدن به فرد مشابه فرد اولیه، بر دو نوع است: یکی همسان‌سازی با استفاده از روش انتقال هسته و دیگری، همسان‌سازی با استفاده از روش شکاف جنین (۳). توضیح هر کدام به صورت جداگانه خواهد آمد.

۱ - همسان‌سازی با استفاده از روش شکاف جنین یا تکّه‌تکّه کردن جنین (*embryo splitting*):

در این روش در مرحله دوم تقسیم سلولی یعنی مرحله‌ی دو سلولی، سلول‌ها از هم جدا می‌شوند و هر کدام خود به‌طور جداگانه شروع می‌کنند به تقسیم سلولی، پس از این تقسیم سلول می‌تواند در رحم یا در لوله‌ی آزمایشگاه قرار گیرد. این روش صرفاً توسط بشر کشف شده نه اختراع، به

این دلیل که این روش همان شیوه‌ای است که به‌طور طبیعی در محیط اطراف ما دیده می‌شود، نمونه‌ی بارز آن دوقلوهای همسان هستند.

۲ - همسان‌سازی با استفاده از روش انتقال هسته:

عده‌ی زیادی از نویسندگان حوزه‌ی اخلاق این روش را تحت عنوان روش تولید مثل می‌آورند اما این تقسیم‌بندی نادرست است. این روش، روشی جدید و بسیار مهم‌تر از روش قبلی است. بیش‌تر اوقات معادل با مقسم خود، همسان‌سازی به کار می‌رود. روش شکاف جنین ابتدا به کار گرفته شد و سپس *John Gordon* در قورباغه و در نهایت *Ian Wilmut* در سال ۱۹۹۶ در تولد دالی (*Dolly*)^۲، اولین گوسفند همسان‌سازی شده، این شیوه را به کار بست. آنچه باعث شد که تحقیقات *Wilmut* نظر تمام جهانیان را برخلاف *John Gordon* به خود جلب کند، این بود که اولاً در روش تحقیق جان‌گوردن قورباغه‌ها بی‌علت از بین می‌رفتند و برخلاف روش کار *Wilmut* به مرحله‌ی بلوغ نمی‌رسیدند. دوم این‌که، شیوه‌ی اعمال شده توسط جان‌گوردن فقط در قورباغه‌ها قابل اعمال بود.

در روش انتقال هسته، تخم لقاح یافته را خالی می‌کنند و سلول غیرجنسی گرفته شده از فرد بالغ را درون آن قرار می‌دهند. این سلول - سلول بالغی که از موجود بالغ گرفته شده است و درون تخمک بدون هسته قرار داده شده است - شروع به تقسیم سلولی می‌کند و بعد از مدتی این سلول در حال تقسیم، در رحم یا در لوله‌ی آزمایشگاه قرار داده می‌شود و مرحله‌ی جنینی یا رویانی^۳ را در یکی از این دو محیط طی خواهد کرد.

بحث

این فناوری نگرانی‌های زیادی برای بزرگان اندیشه،

^۲ دالی در زبان انگلیسی نام عروسکی است، این *Wilmut* اولین گوسفند همسان‌سازی خود در سال ۱۹۹۷ را دالی نامید.

^۳ Embryonic

قانون شناخته می‌شود، عملی است که به صورت اختیاری از انسان سرزده است اما عمل و رفتاری که انسان را ابزار نپندارد و بتوان آن را برای رفتار همه‌ی افراد سرمشق قرار داد. جمله‌ی معروف کانت که می‌گوید: «اعمال ما باید دارای چنان خصلتی باشند که بتوانند با صورت کلی فاهمه انطباق یابند و به صورت قانون درآیند، در این صورت رفتار اخلاقی است.» (۵). عبارت مذکور از این امر حکایت دارد که کانت ریشه‌ی قانون را در اعمال و رفتارهای اخلاقی انسان و قانون‌گذار بودن او جست‌وجو می‌کند.

کانت معتقد است که «کرامت انسانی شأن والای وجود و مستقل از زمان و مکان است که از طریق قانون واقعیت پیدا می‌کند» (۶).

در این عبارت، او قانون را تجلی‌گاه و عینیت‌بخش کرامت و شأن انسان می‌داند. از طریق قانون است که منزلت انسانی واقعیت پیدا می‌کند. قانون‌گرایی و قانون‌گذاری آن‌قدر برای کانت مهم است که ناخواسته انسان را که در اندیشه‌ی او غایت فی‌نفسه است به ابزار قانون تبدیل می‌کند. «عملاً او (کانت) انسان را ابزار قانون قرار می‌دهد، در حالی که صرف تبعیت از قانون و انجام وظیفه، هیچ‌گونه شرافت یا کرامتی برای انسان ایجاد نمی‌کند» (۴).

خودغایتمندی: در فلسفه‌ی کانت انسان برخلاف سایر موجودات که ابزار و وسیله هستند خود، فی‌نفسه غایت است، هیچ کس برای هیچ هدفی حق استفاده‌ی ابزاری از او را ندارد. او از همه می‌خواهد که در اعمال و اهداف خود انسان را غایت قرار دهند نه ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی. مهم‌ترین اصل فلسفه‌ی کانت در اخلاق عملی او که Richard Dean آن را «قاعدگی بشریت» خوانده است، این حکم ضروری و الزام‌آور است که «هر شخصی باید چنان رفتار کند تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری، همیشه به‌عنوان یک غایت به‌شمار آورد، و نه هرگز

علمای ادیان، حقوقدانان و حتی سیاستمداران ایجاد کرده است. عده‌ی زیادی معتقدند که همسان‌سازی انسانی دارای لوازمی از جمله تهدید ساختار خانواده، ابهام در اصل و نسب و ... است. اما نگارنده معتقد است که ابتدا باید این فناوری را فی‌ذاته و از حیث انسان‌شناسی مورد بررسی قرار دهیم و در صورت ایجاد پیامدهای منفی برای نوع بشر ممنوع شود؛ در غیر این صورت نمی‌توان فناوری مذکور را ممنوع کرد، زیرا اکثر انتقادات وارده بر همسان‌سازی انسانی که مخالفان به آن‌ها اشاره می‌کنند از لوازم اعمال این فناوری هستند نه این‌که به‌طور مستقیم از ذات آن نشأت بگیرند.

تا عصر روشنگری تعریفی که از انسان ارائه می‌شد، همان تعریف سنتی با تأکید بر قوه‌ی ناطقه بود، از این دوران به بعد انسان علاوه بر قوه‌ی فاهمه براساس اموری مانند قانون‌گذاری و غیره تعریف می‌شود. آنچه باعث تمایز انسان از سایر موجودات می‌شود، رفتار آگاهانه، خودقانون‌گذاری و خودغایت‌مندی او است؛ «رفتار و عمل آزادانه‌ی انسان و نیز خودقانون‌گذاری و خودغایت‌مندی اوست که او را از سایر موجودات متفاوت ساخته است.» (۴).

در این عصر نقش فیلسوف بزرگ آلمان، ایمانوئل کانت (م ۱۸۰۴، ۱۷۲۴) در حوزه‌ی فلسفه با انقلاب کپرنیکی و تغییر نگاه ابژه محور به سوژه محوری در تاریخ فلسفه قابل تأمل است. او در عقل عملی، دومین قسمت از فلسفه‌ی خود بر ویژگی‌های انسان که تا آن زمان نادیده گرفته شده بودند تأکید کرد؛ صفاتی مانند خودغایت‌مندی، خودقانون‌گذاری و اختیار انسان را مدنظر قرار داد که توضیح آن خواهد آمد.

کانت ضمن توجه به ویژگی‌هایی که برای انسان ذکر می‌کند او را تنها موجود صاحب کرامت ذاتی در عالم طبیعت می‌داند، انسان به تصویر کشیده شده در فلسفه‌ی کانت دارای چهار ویژگی اصلی است که عبارتند از:

خودقانون‌مندی: در اندیشه‌ی کانت، «دستوری که ضرورت یک عمل را بیان کند قانون نام دارد.» (۵). از نظر او تنها انسان است که قادر به قانون‌گذاری است. آنچه به‌عنوان

که انسان برخلاف سایر موجودات از توانایی‌ای به نام خرد برخوردار است، انسان برخلاف تمام موجودات از اخلاق برخوردار است و اخلاق ریشه در عقل و خرد او دارد. «اصل اخلاق ریشه در عقل دارد و می‌تواند تماماً پیشینی^۵ تلقی شود» (۵). در واقع، تمایز اساسی انسان با سایر موجودات در خرد و عقل اوست که اموری تابعی مانند اخلاق، خودغایتمندی و خودقانون‌گذاری ناشی از این وجه ممیزه است. این صفات مجموعاً کرامت ذاتی را ایجاد می‌کنند و چنین موجودی (به جهت برخورداری از صفات ممیزه و عالی) نباید به‌عنوان ابزار برای رسیدن به غایت و هدفی مورد استفاده قرار گیرد. زیرا خود او نه تنها غایت بلکه برترین غایت است. چیزی برتر از او وجود ندارد که غایت قرار گیرد تا انسان ابزار و وسیله‌ای باشد برای رسیدن به آن.

کانت نه تنها پیشرفت و راه رسیدن به وضع مطلوب را ناشی از خردورزی انسان می‌داند، بلکه معتقد است که عقل و پیروی از این نیرو است که انسان را به خیر می‌رساند. «انسان میان پیروی از خرد و غریزه، میان انسانیت و حیوانیت در نوسان است، پیروی از خرد او را به خیر می‌رساند و دنباله‌روی از غریزه، دامن وی را به شر و گناه می‌آلاید. اما در نهایت انسان از فرمان خرد پیروی می‌کند و فرجام کارش رشد و پیشرفت نوع بشر است.» (۸). از نگاه کانت عقل وجه ممیزه‌ی انسان از سایر موجودات و محل زایش و خاستگاه سایر صفات ممتاز انسان است.

در عبارت ذکر شده، کانت انسان را به‌دلیل برخورداری از نیروی عقل و خرد، دارای کرامت ذاتی و غایت فی‌نفسه می‌داند. او نتیجه می‌گیرد که انسان و هر ذات دیگری که خردمند و صاحب عقل باشد از کرامت ذاتی بهره‌مند است، باید از برخورد ابزارگونه با او خودداری شود. باید هدف و غایت نهایی و فی‌نفسه قرار گیرد نه ابزار.

در فلسفه‌ی اخلاق عملی کانت، انسان برخلاف اشیاء دارای شخصیت است. شخصیت، شرف و بزرگی او حاصل

تنها هم‌چون وسیله‌ای^۴ (۷). انسانی که کانت به تصویر می‌کشد، اگرچه آمیزه‌ای از خیر و شر است، اما تأکید اصلی بر این است که انسان ابزار نیست، هدف و غایت فی‌نفسه است و این اصل امری مطلق و تنجیزی است. در انسان‌شناختی کانت هدف و غایت انسان و انسانیت است. همه‌ی موجودات و حیوانات دیگر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در راستای تحقق این هدف یعنی غایت‌مندی انسان قرار دارند.

تأکید کانت بر قابل‌شناخت بودن سوژه و عدم امکان شناسایی فی‌نفسه ابژه، باعث شده است که قانون و علوم معاصر بر محوریت انسان حرکت کنند. قوانین بین‌المللی از جمله حقوق بشر به‌عنوان مهم‌ترین اساس‌نامه‌ی جهانی، جمهوریت، دموکراسی و مدنیت با محوریت حق و حقوق طبیعی انسان و دارای ارزش طبیعی و صاحب حق دانستن او، بی‌ارتباط با اندیشه‌های کانت در زمینه‌ی خودغایت‌مندی انسان نیست.

عقل و خرد: در اندیشه‌ی کانت انسان نه تنها غایت نهایی عالم هستی است بلکه اوست که به عالم معنا می‌بخشد و وجود هر چیزی را معنادار می‌سازد. کانت «وجود» را از مقولات فاهمه قرار می‌دهد که بیانگر معنابخشی فاهمه به وجود است. البته نباید فراموش کرد که در فلسفه‌ی کانت انسان و عقل یکی است، اختلاف این دو لفظی و اعتباری است نه ماهوی «معنا بخشیدن به هستی جهان کار عقل است و کانت حتی «وجود» را یکی از مقولات دوازده‌گانه فاهمه معرفی کرده است. اما مجری احکام عقل در طبیعت کسی جز انسان نیست. لذا تفاوت «انسان» و «عقل» فقط تفاوت در لفظ است و این انسان است که به جهان معنا و هستی می‌بخشد.» (۵).

از فلسفه‌ی اخلاق عملی کانت چنین می‌توان استنباط کرد

^۴ واضح است که کانت بشریت را غایت نهایی برای رفتار انسانی می‌داند، از این عبارت می‌توان استنباط کرد که مفهوم عام بشریت مدنظر کانت است که انسان قبل و بعد از فرآیند خلقت را دربر می‌گیرد. زیرا علاوه بر بشر، بر بشریت نیز به‌عنوان غایت تأکید دارد.

^۵ Apriori

از فلسفه‌ی خود یعنی اخلاق عملی به اثبات آن پرداخته است. کانت در عقل عملی به بحث اختیار و اثبات وجود آن می‌پردازد. در فلسفه او اختیار پایه و اساس هر نوع کمالی است. فقط انسان دارای اختیار است. «اختیار کیفیتی است که پایه و اساس هر نوع کمالی است.» (۴). و هم‌چنین معتقد است که «اختیار فقط متعلق به انسان است ولی این اختیار باید تحت قواعد و قوانین درآید.» (۴). چنان‌که دیدیم در فلسفه‌ی کانت اختیار از ممیزات اساسی بین انسان و حیوان است، «کانت بر پایه‌ی تمایز میان انسان و حیوانات که خردمندی، اختیار و آزادی مبتنی بر اراده از وجوه ممیزه‌ی آن است این رهنمود...» (۸)، «اگر مقولات پیشینی عقل را که در مجموع ساختمان ذات انسان را تشکیل می‌دهند از عالم هستی حذف کنیم یا اگر این مقولات بر عالم هستی اطلاق نمی‌شد هستی جهان چیزی جز هاویه‌ای^۷ بی‌معنا نبود.» (۸) و کانت در درس‌های فلسفه‌ی اخلاق که توسط شاگردانش جمع‌آوری شده و به چاپ رسیده است، می‌گوید: «اختیار استعدادی است که سایر قوای انسان را بی‌نهایت تقویت می‌کند؛ اختیار عالی‌ترین درجه‌ی حیات است. کیفیتی است که پایه و اساس هر نوع کمالی است.» (۲). براساس این تعریف فقط انسان است که می‌تواند به کمال برسد. زیرا از نظر کانت پایه و اساس هر نوع کمالی اختیار است. از طرف دیگر، اذعان می‌کند که فقط انسان دارای قوه‌ی اختیار است نه حیوانات. البته او وجود اراده در حیوانات را انکار نمی‌کند اما اراده‌ی آنها را اراده‌ی آزاد نمی‌داند، حیوانات کار خود را براساس اراده انجام می‌دهند اما اراده‌ای که حاصل ضرورت و جبر تحریکات و انگیزه‌هاست که از آن با عنوان «ضرورت کور» یاد می‌کند. او هم‌چنین ارزش جهان را در این می‌داند که این اراده کور نباشد، بلکه اراده‌ای که باعث انجام اعمال می‌شود، اراده‌ی آزاد باشد چون فقط انسان است که اعمال خود را

اعطای طبیعت یا خداوند نیست (برخلاف کانت در دین اسلام عقیده بر این است که شرف و بزرگی انسان حاصل اعطای خداوند است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۶). بنابراین، در اندیشه‌ی انسان‌شناسانه‌ی کانت در نهایت باید کرامت انسان، صاحب شرف و بزرگ بودن او را در نیروی تعقل و خردش جست‌وجو کرد.

بند اول از اعلامیه جهانی حقوق بشر، «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید با یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.» (۱۰) نیز بی‌ارتباط با اندیشه‌ی خودغایت‌مندی و خردمندی انسان در فلسفه‌ی کانت در قرن هیجدهم نیست.

کانت هم‌چنین اذعان می‌کند که انسان چون موجودی عاقل و صاحب خرد است باید غایت فی‌نفسه باشد. «بی‌معنا است که یک موجود عاقل که خود غایت همه چیز است - زیرا همه چیز برای او وسیله است - خود به‌عنوان وسیله تلقی شود.» (۵) و اما این‌که ادعا کردیم که کانت کرامت انسانی را از خودقانون‌مندی انسان که ریشه در عقلانیت و خرد او دارد، نتیجه می‌گیرد، در عبارات زیر به‌وضوح قابل مشاهده است. «انسان هستی خود را به ضرورت به‌مثابه‌ی نهادی خردمند می‌انگارد، از آن‌جا که ذات‌های خردمند دیگر، بر پایه‌ی اصل ذهنی «نهاد خردمند هم‌چون غایتی مستقل وجود دارد»، هستی خود را براساس اصل خردمندانه‌ی مشترکی به هم‌میان‌سان می‌بیند، پس اصلی عینی به‌عنوان قانون عملی برتر مطرح می‌شود که باید بتوان تمامی قانون‌های اراده را از آن به‌دست آورد.» (۸).

اختیار: یکی دیگر از وجوه ممیزات انسان در فلسفه‌ی اخلاق عملی کانت که باعث کرامت ذاتی بشر شده است، برخورداری از آزادی اراده و اختیار است که در قسمت دوم

^۷ هاویه در فلسفه افلاطون همان هیولای اولی، در اندیشه ارسطو همان هاویه و نومن در فلسفه کانت است. مستند شود (۹).

^۶ قرآن کریم ترجمه محمد مهدی فولادوند، سوره‌ی اسراء، آیه ۷۰

انسان در آزمایشات ژنتیکی و تبدیل انسان به موش آزمایشگاهی در آزمایشات مربوط به همسان‌سازی انسان دقیقاً همان چیزی است که کانت صریحاً آن را رد می‌کند و انسان را هدف و غایت نهایی می‌انگارد نه ابزار.

در این‌جا ممکن است از تحلیل نگارنده بدین شرح که گفته است در همسان‌سازی انسانی با انسان به‌مثابه‌ی ابزار برخورد می‌شود و در فلسفه‌ی کانت انسان غایت نهایی است پس براساس انسان‌شناختی کانت همسان‌سازی انسانی باید ممنوع شود، ایراد گرفته شود که در همسان‌سازی انسانی به این دلیل که فناوری حاضر در جهت رفاه، درمان و به‌طور کلی خدمت به انسان و انسانیت به‌کار گرفته می‌شود، پس در نهایت انسان است که غایت قرار می‌گیرد و تعارضی با مبانی انسان‌شناسانه‌ی کانت پیدا نمی‌کند. در پاسخ باید گفت که این ایراد وارد نیست. زیرا ما از یک‌طرف برای حل مشکل تعدادی از انسان‌ها (زیرا همه‌ی انسان‌ها به این فناوری نیازمند نیستند) از تعدادی دیگر به‌مثابه‌ی ابزار استفاده کردیم. حداکثر می‌توان گفت که از همه‌ی انسان‌ها به‌مثابه‌ی ابزار استفاده نشده است اما باید توجه داشت که هدف کانت از عدم برخورد ابزارگونه با انسان هم کمی است و هم کیفی. او بر این مطلب که انسانیت فارغ از کمیت است و نباید ابزار شود تأکید می‌کند. علاوه بر این، او استفاده‌ی ابزاری از انسان را حتی در یک شخص هرچند که این عمل از خود شخص سر بزند، نهی می‌کند. «چنان رفتار کن تا بشریت را ...» (۹).

عده‌ای نیز بر این باورند که همسان‌سازی انسان به‌دلیل ارضای میل و حس کنجکاوی که به‌طور ذاتی در نهاد انسان قرار داده شده است باید انجام پذیرد. در نقد این نظریه باید گفت: اعمال فناوری همسان‌سازی بر روی انسان برای ارضای حس کنجکاوی عده‌ی معدودی از افراد بسیار واضح است که انسان را به ابزار و وسیله برای رسیدن به این هدف تبدیل می‌کند و بدین معناست که ما عملاً انسان و انسانیت را در راستای خودخواهی عده‌ی اندکی قربانی کرده‌ایم. دیدیم کانت، اختیار را مهم‌ترین کیفیتی می‌داند که پایه و

براساس اراده‌ی آزاد انجام می‌دهد پس ارزش جهان در گرو وجود آدمی است و اگر انسان نبود جهان فاقد ارزش و معنا بود.

اکنون ویژگی‌هایی را که کانت ویژه‌ی انسان می‌داند به‌طور مجزا مورد بررسی قرار داده تا مشخص شود که آیا با انجام این فناوری، انسان همسان‌سازی شده از چنین صفتی برخوردار است یا خیر؟ در صورتی‌که پاسخ مثبت باشد همسان‌سازی انسانی با کرامت انسان تعارض پیدا می‌کند.

براساس انسان‌شناختی کانت انسان موجودی منحصر به فرد و دارای ویژگی‌هایی از جمله عقل، خودقانون‌مندی، خودغایتمندی و اختیار است. این ویژگی‌ها به استثنای خود عقل همه ناشی از عقل و خرد آدمی است که در نهایت انسان از آن پیروی می‌کند و به سعادت می‌رسد. اما آنچه مهم است ویژگی خودغایتمندی است که کانت برای انسان قائل است. درست است که صاحب کرامت دانستن انسان توسط کانت ناشی از همه‌ی صفات ذکر شده در کنار هم است اما آنچه مؤلف در تحلیل فناوری همسان‌سازی انسان بیشتر به‌دنبال آن است دو صفت خودغایتمندی و اختیار است. بنابراین، انسان باید غایت نهایی باشد و از برخورد ابزارگونه با او خودداری کرد. همه ما باید طوری رفتار کنیم که هدف رفتارمان انسانیت باشد چه در شخص خودمان و چه در سایر اشخاص «چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری، همیشه به‌عنوان یک غایت به‌شمار آوری، و نه هرگز تنها هم‌چون وسیله‌ای.» (۹). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که فناوری همسان‌سازی در صورت اعمال بر روی انسان‌ها با مبانی انسان‌شناختی کانت در تعارض است. زیرا در آزمایشاتی که برای اجرای چنین پروژه‌ای صورت می‌گیرد انسان تا حدی تنزل می‌یابد یعنی همان استفاده‌ی ابزارگونه از انسان. این در حالی است که کانت معتقد است حتی با جسم، اعضا و جوارح انسان نباید به‌مثابه‌ی ابزار برخورد کرد زیرا جسم انسان متعلق به موجودی است که از اختیار بهره‌مند است. استفاده‌ی ابزاری از

این است که شخص دیگری اختیار او را زیر سؤال نبرده باشد اما در تکثیر مصنوعی انسان فرد دیگری به حوزه‌ی شخصی فرد کپی شده وارد شده و بدون اختیار و اراده‌ی او در حوزه‌ی شخصی‌اش دخالت کرده است، این درحالی است که چنین شخصی نباید وارد می‌شد و اختیار عمل فرد تکثیر شده را تحت تأثیر قرار می‌داد اما در این تکنیک چنین عملی صورت گرفته است.

از بین چهار صفت ویژه‌ای که کانت برای انسان ذکر می‌کند دو صفت یعنی مختار بودن و خودغایت‌مندی هستند که به نظر می‌رسد با تکنیک همسان‌سازی انسانی تعارض پیدا می‌کند. اما چنین به نظر می‌رسد که اگر روزی اعمال این تکنیک بر روی انسان به واقعیت بپیوندد، مغایرتی با دو وصف خودقانون‌مندی و عقلانیت نخواهد داشت اعم از این‌که این فناوری به روش شکافت جنین انجام شود یا انتقال هسته. زیرا دور از ذهن نیست که انسانی از طریق همسان‌سازی ایجاد شود که دارای قوه‌ی عقل و نیروی فاهمه باشد و هم بتواند منشأ قانون‌مندی قرار بگیرد. چنان‌که در داستان علمی - تخیلی همزاد سوم اثر کن‌فالت در نهایت تحقیقات دکتر فرامی^۹ نشان می‌دهند که یکی از افراد متولد شده از طریق تقسیم هشت‌گانه‌ی یک سلول به روش شکافت جنین، به نام استیو، فردی مؤدب، دارای احساس و عواطف بسیار قوی است، استیو بسیار مطیع قانون و حتی وکیل زبردست دادگاه بود. در حالی‌که در فیلم جزیره^۹ شاهد آنیم که افرادی که از طریق همسان‌سازی ایجاد شده‌اند قدرت نطق و فهم دارند و از نیروی تعقل برخوردارند.

نتیجه‌گیری

با تحلیل مبانی انسان‌شناختی در فلسفه‌ی کانت می‌توان نتیجه گرفت که اعمال فناوری مذکور اعم از درمانی و تولید

اساس هر نوع کمالی است. اختیار از مهم‌ترین ممیزات انسان و حیوان است. در اندیشه‌ی کانت دخالت و تصرف در جسم انسان روا نیست. زیرا انسان برخلاف اشیا و حیوانات دارای اختیار است، تصرف و دخالت در جسم موجود مختار و صاحب افعال مبتنی بر اراده آزاد مجاز نیست. او در درس‌های فلسفه‌ی اخلاق راجع به خرید و فروش اعضاء و دخل و تصرف در جسم انسان مثالی ذکر می‌کند که با بررسی و دقت در این مثال راحت‌تر می‌توان نتیجه گرفت که اعمال تکنیک همسان‌سازی بر روی انسان با یکی دیگر از ویژگی‌های انسان در اندیشه‌ی کانت یعنی اختیار تعارض پیدا می‌کنند. زیرا از نظر او دخل و تصرف در جسم انسان ممنوع است درحالی‌که در تکنیک همسان‌سازی انسانی در ژنوم انسان دخل و تصرف می‌شود. در حال حاضر، در انگلستان برای ترکیب ژن انسان با حیوان مجوز قانونی صادر شده است و شاید در آینده‌ی نزدیک ما شاهد انسان - حیوان‌هایی باشیم که نیمی از ژنتیک آن‌ها را ژن انسان و نیمی دیگر را ژن یک حیوان مانند سگ یا حیوان دیگری تشکیل خواهد داد. «در اثر این پیشرفت‌ها ممکن است بعداً بتوان موجوداتی دورگه از انسان و حیوان به‌وجود آورد، مانند نهنگ‌های مسلح باهوش برای کار در زیر آب، و انسان‌هایی با خصوصیات ویژه برای کارهای خاص، فضانوردانی بدون پا، غواصانی با ریه‌های بزرگ و دودکش‌پاک‌کن‌های خیلی لاغر» (۱۱).

برای این‌که از بحث اولیه‌ی خود دور نشویم به مثال کانت در درس‌های فلسفه‌ی اخلاق برمی‌گردیم: پایه‌ی تمام تکالیف عبارت است از هماهنگی اختیار با غایت ذاتی انسانیت. این مطلب را با چند مثال بیان می‌کنیم مثلاً انسان مجاز نیست اعضاء بدن خود را بفروشد حتی اگر یک انگشت او را به مبلغ ۱۰/۰۰۰ دلار از او بخرند. زیرا اگر چنین بود انسان می‌توانست تمام اعضاء بدن خود را بخرد. انسان می‌تواند در اشیا چون فاقد اختیارند، دخل و تصرف کند اما در موجوداتی که از اراده‌ی آزاد برخوردارند نمی‌تواند (۵). شرط ضروری عمل آزاد و پذیرش نتیجه‌ی عمل فرد توسط خود او

^۹ دکتر جینی فرامی در داستان همزاد سوم، نقش استاد روان‌شناسی را بر عهده دارد که بر روی رفتار و ویژگی‌های دوقلوهای همسانی که جدا از هم بزرگ شدند، تحقیق می‌کند.

^۹ Island

منابع

- مثلی، نباید بر ابژه‌های انسانی اعمال شود مگر این‌که جنین انسان را مانند عده‌ای از طرفداران همسان‌سازی تا قبل از چهار ماهگی به‌دلیل ولوج نیافتن روح در این مرحله با انسان دارای روح از حیث ارزشی و حقوقی یکسان ندانیم و میان آن‌ها تمایز قائل شویم که در این‌صورت می‌توان گفت نوع درمانی قابل اعمال است. اما این عقیده محل نزاع است و نمی‌توان آن را مسلم فرض کرد. زیرا اولاً انسان را ابزاری برای اهداف خود قرار دادیم که با اصل خودغایت‌مندی در تعارض است ثانیاً در آینده اختیار فرد همسان‌سازی شده به جهت تصمیم صاحب کپی برای مطابقت کامل او با خود و نه به جهت ترکیب گامت و اسپرم با هم، توسط تولیدکننده‌ی آن نقض شده است که با اصل اختیار در تعارض است. از نظر کانت مهم این است که غایت و هدف، انسان و انسانیت باشد نه نگاه ابزارگونه به انسان، خواه این نحوه‌ی نگرش به انسان، در عمل تحقق پیدا کند یا نه، خواه موجود متعلق این نحوه‌ی نگرش موجود باشد یا نه. در نگاه پدیدارشناسی غایت‌مندی کانت به انسان، غایت و هدف فاعل شناسایی محل بحث است نه وجود یا عدم متعلق شناسایی. در نتیجه، براساس آراء انسان‌شناختی کانت باید فناوری همسان‌سازی انسانی را به‌طور مطلق ممنوع اعلام کرد مگر این‌که بین جنین انسان و خود انسان از حیث ارزشی تمایز قائل شویم.^{۱۰}
- تشکر و قدردانی**
- از اساتید بزرگوام آقایان دکتر احمد علی حیدری و دکتر جمال خانی جزئی بی‌نهایت سپاسگزارم.
- ۱- مروتی س. شبیه‌سازی انسان و مسائل اخلاقی مرتبط. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی اخلاق زیستی؛ ۱۳۸۳؛ تهران، ایران. ص ۱۷۴
- ۲- صادقی م. همانندسازی انسان از نظر مراجع ادیان آسمانی و بررسی آن از نظر فقه اسلامی. مجموعه مقالات اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی. تهران؛ ۱۳۸۳، ص ۶۹-۷۰.
- ۳- رحیمی ح ا. شبیه‌سازی درمانی. مجموعه مقالات اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی. تهران؛ ۱۳۸۳، ص ۴۳-۴۲.
- ۴- اعوانی ش. نظریه کانت درباره کرامت انسانی و حقوق ذاتی بشر. مجموعه مقالات علمی پژوهشی سمینار کانت: مطالعات انتقادی در فلسفه کانت؛ ۱۳۸۶؛ تهران، ایران. ص ۴۰-۲۳.
- ۵- کانت ا. درس‌های فلسفه اخلاق. ترجمه‌ی صناعی دره‌بیدی م. تهران: نقش و نگار؛ ۱۳۷۸، ص ۳۲۵-۱۰.
- 6- Graf W. Back to kant! An interjection in the debate on cloning and human dignity of Tübingen. In: Voneky S, Wolfrom R (eds): Human Dignity and Human Cloning. Boston: Martinus Nijhoff Publishers; 2004, p. 110.
- 7- Dean R. The formula of humanity as an end in itself. in Hill TE: The Blackwell Guide to Kant's Ethics. London: Wiley-Blackwell; 2009, p.83.
- ۸- محمودی ع. فلسفه تاریخ کانت: پیشرفت نوع انسان بر پایه غایت‌گرایی. مجموعه مقالات علمی پژوهشی سمینار کانت: مطالعات انتقادی در فلسفه کانت؛ ۱۳۸۶؛ تهران، ایران. ص ۷۴.
- ۹- کانت ا. بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق. ترجمه‌ی عنایت ح، قیصری ع. تهران: خوارزمی؛ ص ۹۰-۱۰.

^{۱۰} قابل ذکر است که نتیجه اخذ شده لزوماً بیانگر رأی و عقیده مؤلف نیست، ما بر اساس تحلیل آراء کانت به این نتیجه رسیدیم که می‌تواند مورد قبول نباشد.

- ۱۰- بدون نام. بند اول از اعلامیه جهانی حقوق بشر
مصوب سال ۱۹۴۸.
http://www.tebyan.net/politics_social/law/laws/2008/12/10/80489.html (accessed on 2011)
- ۱۱- ویسیک ج. رضایت خاموش، مواردی در زمینه اخلاق پزشکی مدرن. ترجمه بلیغ ن. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی؛ ۱۳۸۲، ص ۱۹۹.